

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2019.207854.611472

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## کنگاشی در شکوفایی فن پیامبرستانی در دوره ممالیک

مهدی شاهرخ\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

مصطفی کمالجو

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

(از ص ۱۰۹ تا ۱۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

### چکیده

مدح یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعری در ادبیات عربی است. فن پیامبرستانی که در ادب عربی به مدایح نبویه مشهور است، به خاطر مضامین والای اخلاقی ادبی که در مدح پیامبر مکرم اسلام (ص) دارد، از جایگاه والایی برخوردار است. این فن در دوره‌های مختلف شعر عربی وجود داشته اما در دوره مملوکی توانست به اوج ادبی-هنری خود برسد. این مقاله با تکیه بر شیوه و صفتی تحلیلی تلاش دارد با واکاوی اسباب شکل‌گیری و شاعران برجسته، انواع زیرمجموعه این فن ممتاز ادبی و اسالیب آن را بررسی نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به معانی والا مدیح نبوی در دوره مملوکی جزء درخشان‌ترین فن شعری ادب عربی است. این مدایح ساختار معینی ندارند، اما قصائد طولانی آن شامل مقدمه‌ای غزلی، متن قصیده و خاتمه است، که به بیان حقیقت محمدیه، معجزات و صفات عالیه پیامبر و شفاعت و توسل به ایشان می‌پردازد. از مهم‌ترین عوامل شکوفایی فن پیامبرستانی در دوره مملوکی می‌توان به وقوع جنگ‌های صلیبی، نماد وحدت شدن پیامبر اسلام به عنوان الگویی شایسته پیروی برای مسلمانان، غیر عرب بودن شاهان ممالیک و عدم توجه آنان به مدایح عربی شاعران از آن‌ها، نیاز به این اشعار در مراسم‌های مولد نبوی، شیوع تصوف و عرفان، گسترش قلمرو جهان اسلام و اشتیاق مردم به زیارت اماکن مقدسه در حجاز اشاره کرد.

**واژه‌های کلیدی:** مدیح نبوی، شعر عصر مملوکی، انواع شعری، مضامین شعری، پیامبر اکرم.

## ۱. مقدمه

فنّ پیامبرستانی در ادب عربی مشهور به مدیح نبوی و جمع آن مدایح نبویه است. مدیح به لحاظ لغوی مصدری مشتق از ماده مَدَح است. گفته می شود: مَدَحَهُ مَدْحاً وَمَدْحَةً به معنای آن که او را خوب ستایش گفت (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۵۹۰). مدح اصطلاحاً توصیف ممدوح است با صفت‌های عالی و اخلاق پسندیده که یا به منظور ستایش از یک صفت یا ویژگی نیک در ممدوح و یا کسب مال و ثروت از طریق مدح بزرگان سروده می‌شود. فنّ پیامبرستانی یا همان مدیح نبوی یکی از بارزترین فنون شعری ادبیات عربی به شمار می‌رود، این امر به خاطر درون‌مایه‌ها و محتوای والایی است که این قصاید در مدح نبی مکرم اسلام دارد. فنّ پیامبرستانی از همان ابتدای تولد حضرت شروع شده و پس از بعثت پیامبر و به خصوص اوج‌گیری نهضت اسلامی در مدینه النبی رواج و گسترش فراوانی یافت. این فنّ شعری هم‌چنان راه پیشرفت را پیمود تا اینکه در دوره مملوکی به اوج هنری خود رسید. این مقاله در صدد آن است که با واکاوی علل شکل‌گیری این فنّ ممتاز شعری ادبیات عربی، شاعران مشهور و برجسته این فنّ ممتاز ادبی و قصاید و دواوین مهم آنان در این زمینه را بررسی کرده و انواع و قالب‌های زیر مجموعه آن و نیز انواع شعری و ساختارهای این نوع شعری را در کنار انواع شعری و درون‌مایه‌های به کار رفته در آن، بررسی کند.

این مقاله بر آن است که به صورتی جامع اما مختصر، با بررسی عوامل شکوفایی فنّ پیامبرستانی در دوره ممالیک، معروف‌ترین شاعران، دواوین شعری و قصایدی را که در موضوع مدح پیامبر در این دوره سروده شده، و انواع شعری مختلف فنّ پیامبرستانی را در این دوره بررسی؛ و ساختار فنی قصاید مدح نبوی را با ذکر نمونه‌هایی از اشعار شاعران، مورد واکاوی قرار دهد. با این‌که موضوع مدایح نبوی سال‌هاست در قالب‌های کتاب و رساله مطمح نظر نویسندگان بوده، اما بی شک پژوهشی از این دست، ضمن معرفی بهتر سیمای پیامبر در لابه‌لای این اشعار، به‌طور خاص موارد فوق را در موضوع مدایح نبوی در دوره ممالیک بررسی و ضمن تشویق انگیزه‌های خوانندگان را به این فنّ ممتاز شعری، راه را برای نگارش مقالات دقیق‌تر در این موضوع مهم هموارتر خواهد کرد.

این پژوهش در تلاش برای واکاوی هدف پژوهش، با سؤالات مهم زیر روبروست:

۱. عوامل ظهور و اوج‌گیری فنّ پیامبرستانی در دوره ممالیک کدام است؟

۲. مهم‌ترین مضامین و درون‌مایه‌های فنّ پیامبرستانی چیست؟

۳. انواع شعری قصاید در مدح پیامبر در دورهٔ ممالیک کدام است؟

۴. مهم‌ترین شاعران و قصاید مدح نبوی آنان در دورهٔ ممالیک چیست؟

۵. ساختار فنی قصاید مدح نبوی در دورهٔ مملوکی چگونه است؟

با این‌که در موضوع مدح نبوی یا پیامبرستانی پژوهش‌های خوبی در حوزهٔ کتاب و رساله نگاشته شده است، اما در قالب مقاله، این پژوهش‌ها بسیار اندک است. به طور خاص، پژوهش‌ها در حوزهٔ بررسی این فنّ شعری در دورهٔ ممالیک انگشت‌شمارند. اما دربارهٔ شرح دو قصیدهٔ مشهور بردهٔ کعب بن زهیر و بردهٔ بوصیری پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، به‌ویژه که بروکلیمان در کتاب *خود تاریخ الأدب العربی*، ج ۵ و ۶، بخش سوم به شمار زیادی از آن‌ها اشاره کرده است. علاوه بر این، می‌توان به *المجموعه النبهانیة فی المدائح النبویة* در ۴ جلد، *المدائح النبویة* از محمود علی مکی (۱۹۹۱)، محمد بین البوصیری و *شعراءنا المعاصرين* اثر ابراهیم عوضین (۱۹۹۴)، دیوان *روائع المدیح* اثر عبدالله نجیب سالم، *المدیح النبوی فی الأدب العربی* اثر زکی مبارک اشاره کرد، که به بررسی مدائح نبوی در ادبیات قدیم و جدید عربی پرداخته‌اند.

در حوزهٔ مجلات هم برخی مقاله‌ها این مدائح را بررسی کرده‌اند، از جمله: «صورة الرسول العظيم فی الشعر المهجری» (مجلة الموقف الأدبی، ع ۴۱۹، سنة ۲۰۰۶)، مقاله «المدیح النبوی وبواعثه فی الشعر المهجری» (محمد خاقانی، مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۹، ۱۳۸۷) که نویسنده، به بررسی سیمای پیامبر در شعر شاعران مهجری پرداخته است، «المدیح النبوی الأندلسی بین لسان الدین وابن جابر» (أحمد فوزی الهیب، مجلة التراث العربی، ش ۹۷، ۲۰۰۵) که مدائح نبوی این دوره را بررسی کرده است، مقاله «شعر المدیح النبوی فی الأدب العربی» (جمیل حمداوی، مجلة الديوان، ۲۰۰۷)، مقاله «المدائح النبویة نشأتها وتطورها فی الأدب العربی» (حسن سرباز، مجلة العلوم الإنسانية، ۱۹۹۱، ش ۱۰) که مؤلفان آن تلاش کرده‌اند، تصویری بسیار موجز از مدیح نبوی در کل ادبیات عربی به دست دهند که با توجه به وسعت و عمق این موضوع، عملاً امکان بررسی دقیق وجود نداشته است، همچنین مقاله «علی ضوء الشعر الملتزم فی صدر الإسلام» (فیروز حریرچی، مجلة العلوم الإنسانية، سال ۲، ش ۳ و ۴) که به برخی نمونه‌های مدایح نبوی در صدر اسلام در ضمن اشعار متعهد آن دوره اشاره کرده است، مقاله‌ای به زبان فارسی بعنوان «مدح رسول (ص) از واقعیت تا روایت» (محمد باقر حسینی، مجلة ادبیات تطبیقی دانشگاه

کرمان، ش ۱، ۱۳۸۸) که بررسی مبالغه‌ها و غلوهای موجود در توصیفات مدایح نبوی پرداخته و بسیاری از این موارد را نقد کرده است، مقاله «مقارنۀ بین حسان بن ثابت والخاقانی فی المديح النبوی» (تورج زینی‌وند، مجله العلوم الإنسانیة، ۲۰۰۴، ش ۱۵)، مقاله‌ای به عنوان «شخصیۀ النبی فی الشعر العربي بین القديم والجديد» (نجمه حجار، مجله نزوی العمانيه، ش ۵۳، ۲۰۰۹) و «المديح النبوی الأندلسی» أحمد فوزی اللهبیب (مجله التراث العربي، ش ۹۷، ۲۰۰۹)؛ که همه به بررسی قصائد در ستایش پیامبر اسلام نه در دوره ممالیک که در اموری خاص پرداخته‌اند.

با توجه به مواردی که در پیشینه پژوهش به تفصیل بیان شد، مدایح نبوی در دوره مملوکی در قالب مقاله و به شکلی علمی بررسی نشده است، هدفی که این مقاله به دنبال آن است. مقالات منتشر شده در این زمینه بیشتر یا به بررسی شروح قصاید کعب بن زهیر و بو صیری در مدح پیامبر و یا به جنبه‌های محتوایی و نوع شعری مدایح نبوی به طور کل پرداخته و یا این موضوع را در دوره اندلس یا معاصر بررسی کرده‌اند و کمتر به بررسی این فنّ شعری در دوره ممالیک پرداخته‌اند. این درحالی است که حتی در صورت وجود مقالات مشابه هم، این مدائح با توجه به وسعت و شمار زیادی که در این دوره دارند و نیز با توجه به مضامین بلند و والایی که در مدح مناقب و مکارم حضرت ختمی مرتبت دارند، نیاز به مطالعات بیشتری دارند، به ویژه در دوره ممالیک که دوره شکوفایی و اوج‌گیری این فنّ ادبی است.

شیوه این پژوهش وصفی تحلیلی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای است و تلاش می‌کند با بررسی اشعار و دواوین دوره ممالیک که به مدح و ستایش پیامبر مکرم اسلام پرداخته‌اند، به سؤالات پژوهش پاسخ دهد.

## ۲. مهم‌ترین علل شکوفایی فنّ پیامبرستانی در دوره ممالیک

شاعران از همان ابتدای شروع نهضت اسلامی و به خصوص پس از قصیده «بانث سعاده» یا همان برده کعب بن زهیر، قصاید زیادی در مدح پیامبر سرودند و گام‌های بلندی در فنّ مدیح نبوی برداشتند، ولی ظهور و ولادت این فنّ در دوره مملوکی بود (شیب، ۱۹۹۸: ۴) زیرا مدایح نبوی در این دوره با رسیدن به اوج شکوفایی خود، به صورت یک فنّ شعری مستقل که اوصاف و ویژگی‌های خاص خود را داشت، توانست تأثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای داشته و جایگاه بلندی را در محافل ادبی به خود اختصاص دهد.

به طوری که شرایطی که در این دوره برای فنّ مدایح نبوی فراهم شد برای هیچ یک از فنون شعری دیگر مهیا نشد (طهماسبی و اسماعیل زاده، ۱۳۸۸: ۵۱).

به طور کلی، مهم‌ترین عوامل شکوفایی فنّ پیامبرستانی در دوره مملوکی عبارتند از: **جنگ‌های صلیبی**: این جنگ‌ها باعث شد مدیح نبوی عاملی برای برانگیختن همت‌ها برای دفاع از سرزمین‌ها و مقدسات مسلمین شود. این قصاید در ظاهر به مدح و ستایش نبی اکرم می‌پرداخت و در باطن حقانیت اسلام را اثبات و به دفاع از آن می‌پرداخت و تحریک احساسات مردم و دفاع از اسلام و نابودی مسیحیان و مبارزه و مقاومت در مقابل آنان هدف اصلی آن بود (ضیف، ۱۹۹۴: ۲۳۴).

شاعران ضمن دنبال کردن تحولات جنگ‌ها، از پیامبر برای پیروزی مسلمانان کمک می‌طلبیدند و پیروزی مسلمانان را در صدر اسلام انگیزه و عاملی زنده برای پیروزی جدید اسلام بر صلیبی‌ها و مغولان می‌دانستند. بوصیری در این باره می‌گوید:

وَيَوْمَ بَدْرٍ إِذِ الْإِسْلَامُ قَدْ طَلَعَتْ      بِهِ بُدُورًا هُنَا بِالنَّصْرِ تَكْمِيلٌ  
سَيِّئَتْ بِمَا سَرَرْنَا الْكُفَّارَ مِنْهُ وَقَدْ      أَفْنَى سَرَائِهِمْ أَسْرًا وَتَقْتِيلٌ  
(النبهانی، ۱۹۲۰: ۱۶/۳)

(و غزوه بدر که ماه‌هایی تابان برای اسلام طلوع کرد که با پیروزی شان اسلام را کامل نمودند. کافران از آن چه ما را خوشحال می‌کند بدشان آمد درحالی که لشکرشان را اسیر کردن و کشتن نابود کرد) **نماد وحدت شدن پیامبر اسلام**: در این دوره به خاطر جنگ‌های مسلمانان با صلیبی‌ها و مغولان به منظور از بین بردن اختلافات مذهبی میان فرق اسلامی و ایجاد وحدت میان مسلمین، تلاش می‌شد ایشان به عنوان الگویی شایسته پیروی برای مسلمانان معرفی شده و به منظور برانگیختن بیشتر عزم و اهتمام مسلمانان در مبارزه با مغولان و صلیبی‌ها که مسلمان نبودند، به مواضع قهرمانانه آن حضرت در غزوات اشاره شود (البار، ۲۰۱۱-۲۰۱۲: ۲۷-۳۰). عماد اصفهانی شاعر شیعه ایرانی، پیروزی‌های نورالدین بن صلاح‌الدین آیوبی فرمانده شجاع مسلمین در نبرد با صلیبی‌ها را به غزوه‌های پیامبر تشبیه می‌کند تا همگان بدانند که اسوه و الگوی او در جهاد، پیامبر است:

وَأَنْتَ مَنْ وَقَعْتَ فِي الْكُفْرِ هَيْبَتَهُ      وَفِي ذَوْبِهِ وَقُوعَ النَّارِ فِي الْحَطَبِ  
وَحِينَ سِرْتِ إِلَى الْكُفَّارِ فَاهْزَمُوا      نُصِرْتَ نَصَرَ رَسُولِ اللَّهِ بِالرُّعْبِ  
(الإصفهانی، ۱۹۸۳: ۸۱)

(تو کسی هستی که هیبت اسلام را در دل کفر و کافران انداختی چنان که آتش را در میان هیزم می‌اندازند. زمانی که به سوی کفار حرکت کردی و آنان را شکست دادی، یاری شدی چنان که پیامبر با ترس افکندن یاری شد) که اشاره دارد به حدیث نبوی (نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ) (البخاری، دت: ۱۱۳/۱)

**غیرعرب بودن شاهان ممالیک:** انتقال قدرت و نفوذ عربی به پادشاهان غیرعربی که هیچ ارتباطی جز دین با عرب‌ها نداشتند، زمینه را برای تشویق دین و شریعت آماده کرد. این پادشاهان تنها قصاید مدح نبوی را مورد حمایت قرار می‌دادند و هیچ تمایلی به مدح خود توسط شاعران عرب نداشتند. «عادت ممالیک آن نبود که به سان پادشاهان عباسی به شاعران صله و جایزه بدهند؛ اوج بخشش سلطان مملوکی به شاعران آن بود که با تشکر یا سخنی ستایشگرانه از شاعر قدردانی کند» (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۵۶۰/۱۳).

علت این امر آن بود که ممالیک ترک بودند و زیبایی‌های شعر را به درستی درک نمی‌کردند. علاوه بر این مشغولیت آن‌ها به جنگ‌های مداوم با مغولان و صلیبی‌ها فرصت پرداختن به شعر و لذت بردن از معانی شعر را از آنان گرفت. لذا با وجود خدمات ارزنده‌ای که در دفاع از اسلام و زبان عربی داشتند، نمی‌توانستند به احوالات شاعران رسیدگی کرده و نیازهای مادی آنان را پاسخ بدهند (باشا، ۱۹۸۹: ۷۵).

این نبأته از بزرگترین شاعران دوره مملوکی تهی‌دستی خود را علی‌رغم ثروت شعری حیرت‌انگیزش چنین به تصویر کشیده و زبان به سرزنش روزگار می‌گشاید:

لا عَارَ فِي أَدْبِي إِنْ لَمْ يَنْلِ رُتْبًا      وَإِنَّمَا الْعَارُ فِي دَهْرِي وَفِي بَلَدِي  
هَذَا كَلَامِي وَذَا حَظِّي فَيَا عَجَبًا      مَنِّي لِشُرُوقِ لَفْظٍ وَافْتِقَارِ يَدِ

(ابن نبأته، ۱۳۲۳: ۷۲۹)

(هیچ عیبی در ادب من نیست هرچند که به رتبه‌ای دست نیافت، بلکه عیب در روزگار من و سرزمین من است. این کلام من هست و این اقبالم و شگفتا از من که با وجود این ثروت لفظی، تهی‌دستم) لذا در چنین شرایطی، شاعران با مدح پیامبر، سعی در دریافت صله و جوایز از بزرگان مملوکی داشتند که تنها مداخل نبوی را صله می‌دادند.

**افزایش فقر:** در دوره ممالیک، جنگ‌های پی‌درپی ثروت‌های کشور را از بین برد و مالیات‌های سنگینی بر مردم تحمیل شد تا هزینه‌های جنگ تأمین شود؛ همه این‌ها باعث ایجاد حالت فقر شدیدی در جامعه شد (امیری و نعمتی، ۱۳۹۱: ۳۰). البته علت فقر تنها طولانی شدن جنگ‌ها نبود، «جامعه مملوکی آن زمان از شیوع مصیبت‌ها و بلاهای طبیعی مانند سیل‌ها و زلزله‌ها و وباهای و قحطی و خشکسالی رنج می‌برد» (ابن تغری بردی، ۱۹۸۹: ۱۳۹/۱). لذا افزایش فقر برخی را به این فکر انداخت که با حفظ کردن و برخوردن

مدایح نبوی لقمه نانی به دست آورند و پدیده تسول با برخواندن مدایح نبوی به خصوص در رو ستاها در این دوره رو به فزونی گذاشت. فقر در این دوره چنان شایع می شود که بیان دشواری های ناشی از فقر خود درون مایه ای شعری می شود. بوصیری با بیان کثرت عائله و فقرش، از آمدن عید می گوید در حالی که آن ها چیزی برای خوردن ندارند:

وَأَقْبَلَ الْعِيدُ وَمَا عِنْدَهُم      قَمَحٌ وَلَا خُبْزٌ وَلَا فِطْرَهُ  
فَأَرْحَمَهُمْ إِنْ أَبْصَرُوا كَعَكَمَهُ      فِي يَدِ طِفْلٍ أَوْ رَأَوْا تَمْرَهُ  
تَشْخُصُ أَبْصَارُهُمْ لَحْوَهَا      بِشَهْقَةٍ تَتْبَعُهَا زَفْرَهُ  
(البوصیری، ۱۹۹۵: ۱۱۱)

(عید آمد و هیچ گندم و نان و فطریه ای ندارند. پس اگر کیکی یا خرمایی را در دست بچهای دیدند، به آنان رحم کن. چشم هایشان چنان با ولعی به سمت آن ها خیره می شود که در پی آن آه و ناله ای می آید) اگر اوضاع اقتصادی ابن نباته و بوصیری از بزرگترین شاعران مملوکی چنین باشد، اوضاع دیگران چگونه بوده است؟ از همین رو شاعران مملوکی به جای مدح حاکمان و پادشاهان، پیامبر را مدح می کردند تا شاید بتوانند صله ای از حاکمان مملوکی به دست آورند.

**بزرگداشت مراسم مولد نبوی به شکل سالانه** ایجاب می کرد اشعاری در این زمینه سروده شود. بسیاری در مصر و شام از همان زمان سرایش برده، این قصیده را در جشن های مولد نبوی برمی خواندند و بسیاری دیگر از این قصیده زیبا و پرمعنا تقلید می کردند تا در این مراسم خوانده شود و همین باعث گسترش فن مدیح نبوی در شعر مملوکی شد. این مولدهای نبوی از زمان فاطمی ها در مصر و شمال آفریقا شیوع عام یافت و حتی پس از فروپاشی دولت آن ها همچنان در میان مردم باقی ماند (مکی، ۱۹۹۴: ۳۲۱).

**شیوع تصوف** در این دوره، سبب سرایش اشعاری با درون مایه فن پیامبرستایی شد تا مناسب حلقات ذکر مجالس صوفیه باشد، زیرا متصوفه پیامبر را نماد عارف کامل و اسوه سیر و سلوک خود می دانستند. از جمله قصاید مشهوری که نزد متصوفه شهرت عام داشت، این ابیات برده بوصیری در ستایش پیامبر است که در حلقات صوفیه همیشه تکرار می شد.

**واکنش برخی محافل اهل تسنن به جنبش های شیعی صعیید مصر و شام و یمن و رقابت با شاعران شیعه در مدح رسول اعظم.** (شیب، ۱۹۹۸: ۱۸۲) شاعران اهل تسنن،

در رقابت با شاعران شیعه که به مدح اهل بیت (ع) می پرداختند، به شکلی انبوه به سرایش مدایح نبوی پرداختند و همین یکی از عوامل شکوفایی این فنّ شعری در دوره ممالیک است.

گسترش قلمرو جهان اسلام و اشتیاق مردم به زیارت اماکن مقدسه حجاز تأثیر زیادی در افزایش اشتیاق مردم به زیارت حرم پیامبر در موسم‌های حج داشت. احساس غربت از مکان‌های مقدس مسلمین و عصور شکوفایی دوره عباسی، و دیدن مناظر قافله‌های بازگشته از حج، یکی از انگیزه‌های شیوع پیامبرستانی در دوره ممالیک بوده است (زغلول سلام، ۱۹۸۰: ۱۰۷/۲). از جمله شاعران مملوکی که اشتیاق خود را به سرزمین‌های مقدس حجاز در شعرشان آشکار ساخته‌اند، ابن دقیق العید (ت ۷۰۲) است که ضمن توصیف مراسم حج، از اشتیاقش به حجاز و منی و زمزم می‌گوید:

يَهِيْمُ قَلْبِي طَرَبًا      عِنْدَمَا أَسْتَمِلِحُ الْبَرْقَ الْحِجَازِيَا  
وَيَسْتَحِفُّ الْوَجْدُ عَقْلِي وَقَدْ      أَصْبَحَ لِي حُسْنُ الْحِجَازِيَا  
يَا هَلْ أَقْضَى حَاجَتِي مِنْ      مِنْي وَأَخْرُ الْبُزْلَ الْمَهَارِيَا  
وَأُرْتَوِي مِنْ زَمَزَمَ فَهِيَ      لِي أَلْدُ مِنْ رَيْقِ الْمَهَا رِيَا  
(المقرئ، ۱۹۹۷: ۲۶۸/۵)

(دل‌م از طرب سرگشته می‌شود زمانی که رعد و برقی را که از حجاز آمده می‌بینم/ شور و شوق عقل از سرم می‌پراند زمانی که زیبایی حجازی را می‌بینم/ آیا نیازم به منی را برآورده کرده و بزهای کوهی را ذبح کنم/ و خودم را از آب زمزم سیراب کنم که آن نزد من از آب دهان خوش‌بوی دوشیزگانی که چشمان‌شان شبیه گاو وحشی است، گواراتر است)

### ۳. معرفی مشهورترین شاعران، دواوین و قصاید مشهور پیامبرستانی در دوره ممالیک

در نتیجه عواملی که برای شکوفایی فنّ پیامبرستانی به وجود آمد، در کنار شعر هندسی، تاریخ شعری، ملّون القوافی، نظم العلوم، شعر فکاهه، ادب دینی، رثاء حیوان، رمضانیات، ارتقیات، مصنفاث مغویه، ادب عامیانه و فنون آن همچون موالیا، قوما، کان یا ما کان، زجل، دوبیت، این فنّ یکی از فنون ادبی نوظهور دوره ممالیک شد (الخفاجی، ۱۹۹۱: ۱۰۶-۱۱۰). تقریباً می‌توان گفت که هیچ زمانی از عصر مملوکی نبوده که خالی از شاعری باشد که مدح نبوی نسروده باشد (طهماسبی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۱). شمار شاعرانی که در زمرة مدیحه‌سرایان نبوی این دوره بودند، از ده‌ها نفر فراتر بود.



### ۳-۱. مشهورترین شاعران پیامبرستا

مشهورترین شاعران پیامبرستای این دوره عبارتند از: بوصیری، صفی‌الدین حلّی، عفیف تلمسانی، عبدالرحیم برعی، ابن دقیق العید، ابن جابر اندلسی، شهاب‌الدین محمود، ابن نباته مصری، علاء‌الدین آیبک، حافظ بن حجر عسقلانی، محمد بن سوار نجم‌الدین شیبانی، ابن الصائغ، ابن حجة حموی که «مشهورترین آن‌ها بوصیری صاحب برده است و بسیاری او را مبتکر این فن، می‌دانند» (الخفاجی، ۱۹۹۱: ۱۰۷). در میان شاعرها در این زمینه می‌توان از عائشة باعونیة نام برد (شیب، ۱۹۹۸: ۹۳).

### ۳-۲. معروف‌ترین دیوان‌های شعری با موضوع پیامبرستایی

علاوه بر شاعران پیامبرستای متعدد در این دوره، دواوین قطوری را می‌یابیم که به طور کامل در مدح نبوی سروده شده‌اند که از این جمله عبارتند از: (همان: ۴۸-۴۹) دیوان *پیشری اللیب بآکری الحیب* اثر ابن سید الناس یعمری (۷۳۴)؛ دیوان *أهني المنائح في أسنى المدائح* اثر شهاب محمود بن سلیمان حلّی (۶۴۴)؛ دیوان *المدائح الریانیة والنّبویة* اثر عبدالرحیم برعی؛ دیوان بوصیری (۶۹۶)؛ دیوان *القصائد الوتریة* اثر أبوبکر مجدالدین بن رشید بغدادی (۶۲۲)، دیوان *صحاح المدائح* اثر ابن أبی الإصبع مصری (۶۵۴)؛ دیوان *فرائد الأشعار في مدح النبي المختار* اثر ابن العطار دنیسری (۷۹۴)؛ دیوان *منتخب الهدیة في المدائح النبویة* اثر ابن نباتة مصری (۷۶۸)؛ دیوان *الضراعة الناجحة والبضاعة الراجحة* اثر ابوالحسن یحیی بن عبدالعظیم جرار (۶۷۹)؛ دیوان *شفاء الکلیم بمدح النبي الکریم* اثر ابن عربشاه دمشقی (۹۰۱).

### ۳-۳. مشهورترین قصاید پیامبرستایی و شروح آن

در دوره مملوکی شاعرانی هستند که قصائد بلندی مشهور به «قصائد النبویات» در مدح پیامبر سروده‌اند که از جمله این‌ها عائشة باعونیة (۹۲۲) است که چندین قصیده دارد. که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: قصیده «فتح الحق فی مدح سید الخلق»، قصیده «نفائس الغرر فی مدح سید البشر»، قصیده «لوامع الفتوح فی أشرف ممدوح» (الزركلی، دت: ۶/۴). اما علاوه بر سرایش قصائد نبویات در این دوره، شاهد فعالیت‌های موفق‌تری در شرح مدایح نبوی مشهور هستیم که در دوره قبل از عصر ممالیک سروده شده‌اند؛ به خصوص قصیده «بانة سعاد» کعب بن زهیر و «قصیده شقراطیسیه» که توسط ادبای زیادی شرح

شده‌اند. علاوه بر این، شروح زیادی نیز بر قصائد مشهور سخاوی معروف به «قصائد سنیه» نگاشته شده است.

#### ۴. انواع شعری فنّ پیامبرستانی در دوره ممالیک

پیامبرستانی در این دوره انواع و شیوه‌های متفاوتی را به خود دید که اکثر این تفاوت‌ها در این نوع قصاید، به‌خاطر اختلافاتی در قالب، نوع شعری، قافیه، وزن و طول و قصر آن است. از جمله این انواع شعری، عبارتند از:

##### ۴-۱. قصائد معجمیه

قصائدی است در مدح پیامبر که به ترتیب حروف الفبای عربی سروده شده است. به عبارتی دیگر بیت اول قصیده با حرف همزه، حرف اول الفبا، و دوم حرف ب و سوم با تاء و همین‌طور تا آخر. با این تفاوت که قافیه تا پایان قصیده تغییری نمی‌کند و شاعر بدان پایبند است (سالم محمد، ۱۹۹۶: ۳۵۳). به عنوان مثال، تاج‌الدین بن شیخ تاج‌الدین دشناوی (۷۲۰)، فقیه و عالم فاضل، ادیب و شاعر، قصیده‌ای سروده با مطلع:

أَبَيْتُ سَوَى مَدْحِ خَيْرِ الْوَرَى      فَأَصْبَحَ نَظْمِي وَثِيقَ الْعَرَى  
بِرُوحِي صِفَاتُ تُحَلِّي الْقَرِيضَ      وَ تَسْكُبُهُ ذَهَباً أَحْمَرَا  
تُعِينُ الْقَرْيَةَ أُنَى وَنْت      وَ تُبْرِزُ أَلْفَاظَهَا جَوْهَرَا  
نَرَاءُ الْفَقِيرِ امْتِدَاخَ الْبَشِيرِ      فَمَهْمَا طَرَا الْمَدْحُ فِيهِ طَرَا  
(ثعلب الأدفوی، ۱۹۱۴: ۲۶۹-۲۷۱)

(از هر چیزی جز مدح بهترین جهانیان سرباز زدم، از همین‌رو سروده من پیوندهای محکمی دارد/ در جانم صفاتی است که مدح را زینت می‌بخشد و آن را چونان طلایی سرخ جاری می‌سازد/ هر جا قریحه‌ام ضعیف شود این صفات به کمکش می‌آید و الفاظ آن را چونان گوهری برجسته و نمایان می‌کند/ ثروت انسان فقیر، مدح پیامبر بشارت‌دهنده است پس تا آن جایی که بتواند مدح کند، مدح و ثنای او را می‌گوید) که چنان که معلوم است هر بیتی از آن به ترتیب با یک حرف از حروف الفبا آغاز می‌شود.

##### ۴-۲. معارضات شعری

معارضات شعری قصائدی است که در معارضه قصائد قدما و تقلید آن‌ها، در همان معانی و وزن و قافیه و روی قصاید پیشین سروده باشد. این معارضات در همه دوره‌ها وجود داشته و در دوره اموی میان شاعران نقائص جریر و فرزدق و اخطل به اوج رسیده است؛

هر چند که در دوره‌های بعد نیز توسط دیگر شاعران در موضوعات مختلف شعری دنبال شده است. اما مراد از معارضات شعری در این‌جا قصائدی است که در معارضه با قصائد پیشین عربی در موضوع پیامبرستانی سروده شده است.

کثرت معارضات شعری دو قصیده «بان‌ت سعادت» کعب بن زهیر و «برده» بوصیری به دنبال شیفتگی شعراء بدین قصائد در آن روزگار بر همگان مشهور است (شیب، ۱۹۹۸: ۵۲). مشهورترین معارضات شعری از قصیده «بان‌ت سعادت» کعب بن زهیر، سروده صاحب شرف‌الدین انصاری (۶۶۲)؛ محی‌الدین بن عبدالظاهر (۶۹۲)؛ شیب بن حمدان (۶۹۵)؛ شرف‌الدین محمد بن سعید بوصیری (۶۹۵)؛ احمد بن عبدالملک عزازی (۷۱۰)؛ ابن سید الناس یعمری (۷۳۴)؛ ابوحیان اندلسی (۷۴۵)؛ ابن نباته مصری (۷۶۸) و ابن حجة حموی (۸۳۷) هستند. هر چند که در دوره‌های بعد، شاعران، قصائد زیادی در معارضه این قصائد سرودند.

معروف‌ترین معارضات شعری دوره از قصیده مشهور کعب، قصیده‌ای است سروده شهاب احمد عزازی که برای پیامبر قصیده‌ای غزلی سروده، با مطلع:

دَمِي بِالْأَطْلَالِ ذَاتِ الْحَالِ مَطْلُوعٌ      وَ جَيْشُ صَبْرِي مَهْرُومٌ وَمَغْلُوعٌ

(النبهانی، ۱۹۲۰: ۴۸/۳)

(خونم در خرابه‌های ذات الخال ریخته شده (کمی بیشتر با آثار مخروبه یار باش) که لشکریان صبرم شکست‌خورده و به زنجیر درآمده‌اند)

و ابن سید الناس یعمری (۷۳۴) قصیده‌ای دارد با نام «عَدَّة الميعاد في عروض بان‌ت سعادت» به مطلع:

قَلْبِي بِكُمْ يَا أَهْيَلِ الْحَيِّ مَأْهُوٌّ      وَ حَبْلُهُ بِأَمَانِي الْوَصْلِ مَوْضُوعٌ

(همان: ۶۰)

(ای اهل دیار! قلبم مانوس شماست و رشته دلم به آرزوهای وصال شما بافته (متصل) شده است) و ابن جابر اندلسی (۷۸۰) سراینده قصیده‌ای است بر بحر بسیط به مطلع:

بَانَتْ سَعَادٌ فَعَقِدُ الصَّبْرِ مَحْلُوعٌ      وَالِدَمْعُ فِي صَفْحَاتِ الْحَدِّ مَبْدُوعٌ

(همان: ۸۹)

(سعادت دور شد لذا گره صبر باز شده و اشک در پهنه گونه جاری است)

ابن حجة حموی (۶۶۷) هم قصیده‌ای در بیش از ۶۰ بیت سروده است که آکنده از توریه و جناس و طباق و تضمین قصیده کعب است و آن را با مطلعی غزلی آغاز می‌کند:

فِي مَقَلَّتِي لِعُيُونِ الشُّهْلِ تَشْهِيْلُ      وَمَا لِمُوْتِي عِنْدَ الْخَدِّ تَقْبِيْلُ

(رزق سلیم، ۱۹۷۱: ۶۸)

(برای چشم‌های آبی‌رنگ در گونه‌ام اشک‌های فراوانی است، حال آن‌که برای مردنم برای گونه‌اش بوسه‌ای نیست)

بوصیری شاعر معروف فنّ پیامبرستانی هم در قصیدهٔ «ذخر المعاد» در ۲۰۶ بیت بر همین روش رفته که مطلع آن چنین است:

إِلَى مَتِي وَأَنْتَ بِاللَّذَاتِ مَشْغُولُ      وَ أَنْتَ عَنِ كُلِّ مَا قَدَّمْتَ مَسْئُولُ

(النبهانی، ۱۹۲۰: ۵۰/۳)

(تا کی تو به لذات مشغولی؟ حال آن‌که تو در قبال آن‌چه پیش می‌فرستی {کارهایت} مسئولی)

#### ۴-۳. قصائد حاوی تضمین سوره‌های قرآن

مجموعه‌ای از این قصاید را هاشم الخطیب از کتاب *نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب* مقری استخراج و گردآوری کرده است. این قصاید شامل ۵ قصیده است که به هدف معرفی و شناخت منزلت قرآن و افزایش جایگاه آن در دل‌ها سروده شده است و شماری از شاعران در آن، اسامی سوره‌های قرآن را تضمین کرده‌اند. این تضمین‌ها در جهت ایجاد نوآوری و ظاهری زیبا برای این قصاید، بر اسلوب توریه تکیه دارند. شاید به همین سبب، اکثر این نوع اشعار به هدف تعلیمی سروده شده است. ظاهراً ابن جابر أندلسی در این نوع شعری پیشگام بوده و قصیده‌ای با ۵۶ بیت، با مطلع زیر است:

فِي كُلِّ فَاتِحَةٍ لِلْقَوْلِ مُعْتَبَرَةٌ      حَقَّ التَّنَاءِ عَلَى الْمُبْعُوثِ بِالْبَقْرَةِ

فِي آلِ عِمْرَانَ قُدُمًا شَعَّ مَبْعَثُهُ      رِجَالُهُمُ وَالنِّسَاءُ اسْتَوْضَحُوا خَبْرَهُ

(همان: ۱۳۱)

(برای هر فاتحهٔ کلامی عبرتی است در حالی‌که حق ستودن پیامبر آن است که برایش سورهٔ بقره را بخوانی/ در گذشته بعثتش در میان آل عمران درخشیده است و زنان و مردان آل عمران خبر بعثتش را به شکلی واضح بیان کرده‌اند)

ابو العباس قلقشندی (۸۲۱) نیز به چنین کاری اقدام و قصیده‌ای با این مطلع سروده است:

عُوذْتُ خِيَّ بَرِّ النَّاسِ وَالْفَلَقِ      الْمُصْطَفَى الْمُجْتَبَى الْمَمْدُوحِ بِالْخُلُقِ

(همان: ۱۳۲)

(عشقم به پروردگار ناس و فلق (مردم و سپیده‌دم) را چونان تعویذی (گردن‌آویز جهت دفع بلا) برای عشق به محمد مصطفی گرفتم. او که برگزیده است و به دلیل حسن خلق خویش مورد ستایش گرفته است)

#### ۴-۴. قصائد وتریه یا عشرینیات

علت نام‌گذاری این قصاید، شمار ابیات آن است که هر قصیده ۲۱ بیت را شامل می‌شود. شاعر در آن هر بیت را به مانند «ارتقیات» صفی‌الدین الحلی با حرف قافیه شروع می‌کند (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۸۶۳). مثلاً در قصیده‌ای با روی الف هر بیت با الف آغاز و به پایان می‌یابد. از نمونه‌های قصائد وتریه، قصیدهٔ مجد‌الدین بن رشید بغدادی است:

أَصْلِي صَالَةً تَمَلُّ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ      عَلَيَّ مَنْ لَهٗ أَعْلَى الْعُلَا مُتَبَوًّا  
أَقِيمُ مَقَامًا لَمْ يَقُمْ فِيهِ مُرْسَلًا      وَأَمْسَتْ لَهُ حُجُبُ الْجَلَالَةِ تَوَطًّا  
إِلَى الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ أَحْمَدُ قَدْ دَنَا      وَنُورُهُمَا مِنْ نُورِهِ يَتَلَا  
(البغدادی، دت: ۱-۲)

(درود و صلواتی می‌فرستم که زمین و آسمان را پر می‌کند، بر کسی که جایگاهش اعلا علیین است/ برایش جایگاه رفیعی سراغ دارم که هیچ پیامبری تاکنون بر آن جایگاه نایستاده و سرآورده‌های جلال خداوندی قدمگاه او قرار می‌گیرند/ احمد مصطفی به عرش و کرسی الهی نزدیک شده و نور این دو، از نور ایشان تابان گردیده است)

#### ۴-۵. انشاد نبوی

این قصاید پیامبرستوده‌هایی است که توسط خوانندگان خوش‌آواز در حلقه‌های درس یا ذکر، به‌ویژه نزد صوفیه خوانده می‌شد. این انشاد شروط ویژه‌ای از جمله درستی معنا، وضوح لفظ و ساختار جملات، اشتمال نام خداوند متعال و ستایش مناقب پیامبر و اهل بیت حضرت را داشت (السبکی، ۱۹۸۶: ۸۶). این نوع ادبی به حدی شکوفا شد که شاعرانی به مانند شهاب‌الدین سنهوری (۶۳۴) در نظم این نوع پدیدار شدند. انشاد شیوه‌های خاصی داشت و با عبارت «لا اله الا الله» شروع و با عبارت «أغثننا، أدرکنا یا رسول الله» پایان می‌پذیرفت.

#### ۴-۶. بدیعیات

چکامه‌هایی بلند است که در مدح و منقبت حضرت خاتم‌المرسلین سروده شده در بحر بسیط و روی میم مکسور که هر بیتی از آن شامل یکی از انواع بدیعی است. گاهی شاعر نام نوع بدیعی را نیز در بیت ذکر می‌کند (ابوزید، ۱۹۸۷: ۷۱). هدف از سرایش این قصاید مدح نبوی، علاوه بر مدح و ثنای پیامبر مکرم اسلام، شمارش انواع بدیعی به منظور آموزش آن نیز است.

تعداد بدیعیات مشهور در دوره مملوکی به ۹۱ بدیعیه رسیده است (سالم محمد، ۱۹۹۶: ۵۰۹). به عنوان نمونه، بدیعیه غزلیه علی بن عثمان سلیمان اربلی را می‌توان ذکر کرد، به مطلع:

بَعْضَ هَذَا الدَّلَالِ وَالْإِدْلَالِ      حَالِي التَّهَجُّرُ وَالتَّجَنُّبُ حَالِي (جناس)  
حِرْتُ إِذْ حِرْتُ رَبِّعَ قَلْبِي وَإِذْ لَا      لِي صَبْرٌ أَكْثَرَ مِنْ إِذْلَالِي (جناس خطی)  
(الربداوی، ۱۹۸۲: ۱۹۰)

(اندکی از این ناز و عشوه کم کن که حالم هجران و دوری است/ آن‌گاه که بر خانه دلم دست یافتم آزاد گشتم، حال آن‌که حقیرشدم صبری است که بر حقارتم افزون است)

### ۵. ساختار فنی قصائد نبوی

با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها در مدح و طبیعت و حالت احساسی شاعر، و مناسبت سرودن قصائد مدح نبوی در همه انواع قصائد مدح نبوی، به لحاظ شکل و قالب، شکل فنی واحدی ندارند و تفاوت‌هایی در این زمینه دیده می‌شود، اما چکامه‌های بلند نبوی در ساختار کلی‌اش، شکل ساختاری تقریباً ثابتی در قالب عمومی آن‌ها دارد. این قالب به نوبه خود به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شود که اکثراً از سه قسمت عمده تشکیل می‌شوند:

#### ۵-۱. مقدمه

تمامی مقدمات مدایح نبوی در دوره ممالیک، بخشی غزلی دارد که خود از انواع مختلفی تشکیل شده است. این مقدمات خود دو نوع‌اند: مقدمات غزلی کلاسیک و مقدمات غزلی نوظهور.

**مقدمات غزلی کلاسیک:** مقدمات غزلی کلاسیک هم خود انواع دیگری دارد که عبارتند از: مقدمات طللی و مقدمات حنین و اشتیاق به دیار مقدس (شیب، ۱۹۹۸: ۶۱).

**الف) مقدمات طللی:** موضوع مقدمات طللی توقف شاعر بر آثار ویران شده باقیمانده از دیار یار و به دنبال آن، سفری است که شاعر عملاً آن را شروع یا با خیال خود، مانند آن‌چه در شعر شاعران جاهلی رایج و شایع بوده، آن را بر ساخته است. از نمونه‌های این نوع مقدمات، می‌توان به قصیده شهاب محمود حلبی (۷۲۵) اشاره کرد:

عَزَّ قُرْبُ الدَّارِ إِلَّا فِي الْكَرَى      فَاعْتَرَا قَلْبِي إِذَا مَا انْفَطَرَا  
فَاذْكُرَا لِي حَيَّرَ الْحَيَّ عَسَى      يَخْلُفُ السَّمْعَ عَلَيَّ النَّظْرَا

وَ صَفَا لِي طَيْبَ لَيْلٍ مَرَّ لِي      ثُمَّ لَمْ أَحْسِبْهُ إِلَّا سَحَرًا

(النبهانی، ۱۹۲۰: ۱۵۳/۲)

(نزدیکی به خانه سخت و تنها در خیال ممکن شد، پس عذر دلم را بپذیرید، اگر پری‌شان است/ برایم خبر قبيله را ذکر کنید شاید قوه شنیداری بر خلاف چشمانم، با من عمل کند/ خوشی شبی که بر من گذشت گوارا بود و من آن را چیزی جز سحری نپنداشتم)

**ب) مقدمات اشتیاق به دیار مقدس:** در کنار این مقدمات طللی، در دوره ممالیک هم شاهد شور و اشتیاق به دیار مقدس حجاز هستیم که خود نماد عشق به رسول خدا است. از جمله این مقدمات قصیده‌ای است که ابن تقی‌الدین بن العید (۷۰۲) سروده است:

«فِ بِالْمَنَازِلِ وَالْمَنَاهِلِ مِنْ لَدُنْ      وَاذِي قَبَاءٍ إِلَى حَمِيٍّ أَمِّ الْقُرَى  
وَ إِذَا رَأَيْتَ مَهَابِطَ الْوَحْيِ الَّتِي      نَشَرَتْ عَلَى الْأَفَاقِ نُورًا أَنْوَرًا»

(همان: ۱۳۶)

(در منازل و آبشخورهایی نزدیک وادی قبا به سمت منطقه مکه مکرمه بایست/ آن هنگام که منزلگه‌های وحی را می‌بینی که بر افق‌ها نور منوری را گسترانیده‌اند)

#### ۵-۱-۱. مقدمات غزلی نوظهور

خود دو نوع دارد:

**الف) مقدمه غزلی در حبّ الهی:** غلبه در این نوع مقدمات بر حمد و تسبیح خداوند است. از جمله این مقدمات را در قصیده «تقدیس الحرم من تدنیس الفرم» یا «أم النارین» (البوصیری، ۱۹۹۵: ۱۱) بوصیری می‌بینیم. مطلع این قصیده چنین است:

«إلهي عَلَى كِلِّ الْأُمُورِ لَكَ الْحَمْدُ      فَلَيْسَ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمٍ حَدُّ  
لَكَ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ الزَّمَانِ وَبَعْدَهُ      وَ مَا لَكَ قَبْلُ كَالزَّمَانِ وَلَا بَعْدَهُ»

(همان)

(خدايا برای همه امور تو را شکر و سپاس، زیرا نعمت‌هایی که تو عطا کرده‌ای را حدی نیست/ امور قبل و پس از زمان به دست توست و تو مانند زمان نیستی که قبل و بعد داشته باشی)

**ب) مقدمه‌ای غزلی در حبّ پیامبر:** شاعر در این نوع مقدمات غزلی، رسول خدا را چون معشوقه‌ای گرفته و بیشتر معانی این مقدمات، پیرامون شور و اشتیاق و عشق و شکوی به پیامبر است. ظاهراً شاعران مملوکی در این نوع مقدمات، از غزل عذری قدمای عرب تأثیر پذیرفته‌اند.

شاعران این مقدمات، به این حدیث نبوی یقیناً باور داشتند که حضرت فرمود: «المرء مع من أحبّ» (البخاری، دت: ۳۳/۸؛ النیسابوری، ۱۳۷۴ق: ۲۰۳۴/۳)، از همین‌رو، شاید اگر دل‌های

سرشار از باورهای اسلامی و مؤمن به اصل معاد و پایبندی به زهد و تقوا و ثواب و عقاب اخروی نبود، چنین غزل‌هایی پدید نمی‌آمد (غنیمی هلال، دت: ۱۶).

از نمونه‌های این نوع مقدمه، مطلع قصیده‌ای است از ابن نباته مصری (۷۶۸):

صَحَا الْقَلْبُ لَوْ لَا نَسَمَةٌ تَتَخَطَّرُ      وَ لَمَعَةُ بَرَقٍ بِالْفَضَا تَتَسَعَّرُ  
وَ غِيْدَاءُ أَمَا جَفْنُهَا فَمُؤْنَتْ      كَلِيلٌ وَأَمَا حَظُّهَا فَمُذَكَّرُ

(النبهانی، ۱۹۲۰: ۱۹۹/۲-۲۰۱)

(دل بهوش می‌آید اگر نسیمی نوزد و درخشش برقی گدازنده نباشد که در هوا بدرخشد/ تو گردن‌بلندی هستی که پلک‌هایش خمار و مؤنث ولی تیر چشمانت مذکر و برنده است)

### ۵-۲. متن قصیده

این بخش محور اصلی و مهم‌ترین قسمت قصاید مدیح نبوی است و شاعران در آن تلاش کرده‌اند تا حدّ توان و بضاعت ادبی خویش، رسول خدا را با تمامی اوصاف کمال استحضار نمایند. شاعر نبوی در این بخش به شکلی خیالی قیود دست و پاگیر زمان و مکان را درمی‌نوردد و آگاهانه یا ناآگاهانه به مدینه منوره رفته و به زیارت رسول خدا مشرف می‌گردد و شروع به توصیف آن حضرت با صفات عالیه می‌کند. حتی گاه این توصیفات حضرت را از صنف بشر خارج می‌کند (شبیب، ۱۹۹۸: ۶۸).

در این بخش شاعران به طور کل، به موضوعاتی چون وصف معجزات رسول خدا به ویژه معجزه‌ی اسراء و معراج و نیز معجزه‌ی قرآن در فصاحت و بلاغت نیز ذکر و ستایش سجایا و مکارم اخلاقی پیامبر پرداخته‌اند (همان: ۶۹). بدین ترتیب در قصاید مدح نبوی، رسول مکرم اسلام چه به لحاظ خُلُق و خَلْق به عنوان اسوه‌ی حسنه و انسان کامل مورد مدح و ثنا قرار می‌گرفت.

### ۵-۳. خاتمه‌ی قصیده

این بخش، قسمت سوم و پایانی قصیده و شبیه خاتمه‌ی خطبه‌های منبرها در مساجد بود. شباهت زیاد مطلع‌ها و خاتمه‌های این قصاید به حدی است که گویی آغاز و پایان قصیده‌ی نبوی دو روی یک سکه‌اند. در پایان، شاعر قصیده را با توسل به پیامبر و طلب شفاعت ایشان پایان می‌دهد و نیازهایش را مطرح می‌کند. این بخش تقریباً شامل طلب عفو و غفران و نیز درخواست شفاعت شاعر و امت اسلام در روز رستاخیز است. این توسل اکثراً



حالت دعایی دارد و شاعر نیازهای مادی و معنوی خود را مطرح و از خداوند متعال طلب شفا و شفاعت می‌کند (همان: ۷۳).

از نمونه‌های آن، خاتمه این قصیده سروده شمس‌الدین نواجی (۸۳۵) است:

فَيَا خَاتِمَ الرُّسُلِ الْكَرِيمِ وَمَنْ عَلَيَّ  
وَمِنْ بَحْرِكَ الْعُجَاجِ قُلْتُ قَصِيدَةً  
سَخِثْتُ عَلَيَّ سَحَبَانَ فَاصِلَ بَرْدِهَا  
حِسَانَ الْمُعَايِي فِي خِيَامِكَ سُطُورِهَا  
وَأَيُّ وَإِنْ كُنْتُ الْأَخِيرَ زَمَانُهُ  
عَلَى الْعَرَبِ الْعَرَبِ بِمَدْحِكَ أَفْحَرُّ  
(النبهانی، ۱۹۲۰: ۲۲۲-۲۲۳)

(ای خاتم پیامبران بزرگ و ای کسی که در روز رستاخیز انگشتان به شفاعت او گره می‌خورند/ از دریای مواج سخنان، برای تو قصیده‌ای گفتم که قیس و حمیر از رسیدن به آستانه آن وامانده‌اند/ دنباله لباس سحبان وائل را بر او کشانده ساکتش نمودم، لباسی که دنباله آن بر روی جریر شاعر کشیده می‌شود/ ای حسان، با اینکه سطور بزرگی‌ها در خیمه‌های توست ولی این سطرها از رسیدن به قصیده من کوتاه آمده‌اند و از شرم سر در پرده بیشه کتاب می‌نهند/ من هرچند که زمانه‌ام متأخر است، اما با مدح و ثنای تو به عرب‌های اصیل فخرفروشی می‌کنم)

## ۶. نتیجه

فنّ پیامبرستانی مانند بسیاری دیگر از قوالب و انواع ادبی نوظهور در عصر مملوکی، در دوره‌های پیشین پایه‌ریزی شد. اما در این دوره شکل فنّی ادبی خود را پیدا کرده و به عنوان یک فنّ مستقل و نوظهور ادبی نهایی رواج و گسترش عام یافت. این فنّ شعری، با توجه به معانی والای این قصائد و نیز آرایه‌ها و صنایع ادبی فراوان آن، جزء یکی از درخشان‌ترین فنون شعری ادب عربی است.

عوامل شکوفایی فنّ پیامبرستانی، بیان سجایای پیامبر به عنوان نماد وحدت مسلمین و عاملی برای کنار زدن تفرقه میان آن‌ها و برانگیختن همّت مسلمانان در نبرد با صلیبی‌ها و مغولان، کسب معاش و حمایت حاکمان مملوکی که این درون‌مایه‌ها را در شعر تشویق می‌کردند و نیز سرایش اشعاری مناسب مولدهای نبوی و نیز جلسات ذکر متصوفه بود، اما مهم‌ترین این انگیزه‌ها، توسل به پیامبر و طلب شفاعت آن حضرت بوده است.

مشهورترین شاعران پیامبرستای دوره ممالیک بوصیری، صفی‌الدین حلی، عفیف تلمسانی، عبدالرحیم برعی، ابن دقیق‌العبد، ابن جابر اندلسی، شهاب‌الدین محمود، ابن

نباته مصری، علاءالدین آیبک، حافظ بن حجر، ابن سوار نجم‌الدین شیبایی، ابن الصائغ، ابن‌حجة حموی و عائشة باعونیة هستند و از مهم‌ترین دیوان‌های شعری این دوره با محوریت اصلی مدح و ثنای پیامبر، می‌توان به دیوان‌های «بشری اللیب بذکری الحیب» ابن سید الناس یعمری، «أهني المائح في أسنى المائح» شهاب محمود بن سلیمان حلبی، «المدائح الربانية والنبوية» عبدالرحیم برعی، دیوان بوصیری و «القصائد الوترية» أبوبکر مجدالدین بن رشید بغدادی اشاره کرد.

فنّ پیامبرستانی در دوره ممالیک انواع گوناگونی به خود دید که از این جمله عبارتند از: قصائد وتریه، قصائد متضمنه سوره‌های قرآن، إنشاد نبوی، معارضات شعری و بدیعیات. قصاید مدح نبوی در دوره مملوکی ساختار معینی ندارند، اما قصائد طولانی آن، شامل مقدمه‌ای غزلی، متن قصیده و خاتمه است که مقدمه غزلی خود به انواع کلاسیک - با دو نوع: مقدمات طللی و مقدمات اشتیاق به دیار مقدس - و نوظهور - با دو نوع: مقدمه غزلی در حبّ الهی و حبّ پیامبر - تقسیم می‌گردد.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن تغری بردی، یوسف (۱۹۸۹)، *النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة*، ج ۱، دمشق: دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر (۱۹۸۷)، *البدایة والنهاية*، ج ۱۳، ط ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین (۱۹۵۶)، *لسان العرب*، بیروت: دار بیروت و دار صادر.
- ابن نباتة المصري، جمال الدین محمد (۱۳۲۳)، *دیوان ابن نباتة*، مطبعة التمدن بعبادین.
- أبو زيد، علي (۱۹۸۷)، *البدیعیات في الأدب العربي*، ط ۱، بیروت: عالم الکتب.
- الإصفهاني، العماد (۱۹۸۳)، *دیوان العماد الإصفهاني*، جمعه وحققه: د. ناظم رشید. منشورات جامعة الموصل.
- امیری، جهانگیر، نعمتی، فاروق (۲۰۱۲)، «التحامق في الشعر المملوکی دراسة وتحليل»، *مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها*، فصلیة محكمة، العدد ۲۲، ۲۵-۴۶.
- البار، عبدالقادر (۲۰۱۲-۲۰۱۱)، *المجموعة النبهانية في المدائح النبوية دراسة أسلوبيّة*، أطروحة لنیل شهادة الدكتوراه في اللغة، جامعة تلمسان بالجزائر، نسخة مصورة من الأصل بشكل Pdf.
- باشا، عمر موسى (۱۹۸۹)، *تاريخ الأدب العربي: العصر المملوکی*، بیروت: دار الفكر المعاصر.
- البخاري، محمد بن اسماعيل، (دت)، *صحيح البخاري* (مطبوع مع شرحه فتح الباري)، ج ۸ و ۱، مصر: المكتبة السلفية.
- البرادعي، خالد محي الدين (۲۰۰۶)، «صورة الرسول العظيم في الشعر المهجري»، *مجلة الموقف الأدبي*، عدد ۴۱۹، ۳۷-۲۷.

بروكلمان، كارل (١٩٧٧)، تاريخ الأدب العربي، تحقيق: عبدالحليم النجار و رمضان عبدالنواب، ج ٥ و ٦، ط ٥، مصر: دار المعارف.

البيغدادي، مجد الدين بن رشيد، (دت)، القصائد الوترية، دمشق: مطبعة المهايبي.  
البوصيري محمد بن سعيد (١٩٩٥)، ديوان البوصيري، شرح وتقديم: أحمد حسن بسج، ط ١، بيروت: دار الكتب العلمية.

ثعلب الأدفوي، أبو جعفر (١٩١٤)، الطالع السعيد، ط ١، مصر: مطبعة الجمالية.  
حجار، نجمة (٢٠٠٩)، «شخصية النبي في الشعر العربي بين القديم والجديد»، مجلة نزوى العمانية، عدد ٥٣ حريجي، فيروز (١٣٦٩)، «على ضوء الشعر المترجم في صدر الإسلام»، مجلة دراسات في العلوم الإنسانية، دوره ٢، شماره ٣٤، جلد ٢، صص ٨٥-٩٣.

حسيني، محمد باقر (١٣٨٨)، «مدح رسول (ص) از واقعييت تا روايت»، نشریه ادبيات تطبيقي داز شگاه شهيد باهنر کرمان، پياپی ١، پاییز ١٣٨٨، صص ٣٩-٦٢  
حمداوی، جميل (٢٠١٢/٥/٢٥)، «شعر المديح النبوی فی الأدب العربي»، مجلة المثقف، عدد ٢١٣١، تاريخ بازديد: ٢٠٢٠/١٠/٢٧ <http://www.almothaqaf.com/qadaya2009/64377.html>  
خاقاني، محمد و محمدرضا عزيزي پور (١٣٨٧)، «المديح النبوي و بواعثه في الشعر المهجري»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، بحار و تابستان ١٣٨٧، دوره ٤، شماره ٩، صص ١٥-٣٥  
الخفاجي، عبد المنعم (١٩٩١)، الحياة الأدبية بعد سقوط بغداد حتى العصر الحديث، بيروت: دار العلم للملايين.

الريداوي، محمود (١٩٨٢)، ابن حجة الحموي شاعراً وناقلاً، ط ١، دمشق: دار قتيبية.  
رزق سليم، محمود، (١٩٧١)، تقي الدين بن حجة، سلسلة نوايغ الفكر العربي، ط ١، مصر: دار المعارف.  
الزركلي، خير الدين، (دت)، الأعلام، ج ١، ط ١، مصر: دار المعارف.  
زغلول سلام، محمد (١٩٨٠)، الأدب في العصر المملوكي، ج ٢، مصر: دار المعارف.  
زينوند، توج (٢٠٠٤)، «مقارنة بين حسان بن ثابت الأنصاري و الخاقاني الشرواني في المديح النبوي»، مجلة العلوم الإنسانية، پاییز ١٣٨٧، دوره ١٥، شماره ٤، صص ٧٧-٩٤.  
سالم محمد، محمود، (١٩٩٦)، المدائح النبوية حتى نهاية العصر المملوكي، ط ١، دمشق: دار الفكر.  
السبيكي، تاج الدين محمد بن سعد، (١٩٨٦)، معيد النعم و مبيد النقم، بيروت: مؤسسة الكتاب الثقافية.  
سرياز، حسن (١٤٢٥)، «المدائح النبوية نشأتها و تطورها في الأدب العربي»، مجلة دراسات في العلوم الإنسانية، سنة ١٠، عدد ١، صص ٣٩-٥١.

ضيف، شوقي (١٩٩٤)، في النقد الأدبي، ط ٢، القاهرة: دار المعارف.  
طهماسبی، عدنان و حسن اسماعيل زاده (زمستان ١٣٨٨)، «مقايسه بين مديح نبوي دوره معاصر با دوره انحطاط»، مجلة ادب عربي دانشگاه تهران، دوره ١، شماره ٢، صص ٥١-٣١.  
عوضين، إبراهيم (١٩٩٤) محمد بين البوصيري و شعراءنا المعاصرين، القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية.

- غنیمی هلال، محمد (دت)، *لیلی والمجنون فی الأدب العربی*، ط ١، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- الفاخوری، حنا (١٣٨٣)، *تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر*، تهران: توس، چاپ ششم.
- مبارک، زکی (١٩٣٥)، *الملائح النبویة فی الأدب العربی*، ط ١، بیروت: منشورات المكتبة العصرية.
- المقري، أحمد بن المقري التلمساني (١٩٩٧)، *نفخ الطيب من غصن الأندلس الرطيب*، ج ٥، ط ١، بیروت: دار صادر.
- مکی، الطاهر أحمد (١٩٩٤)، *مقدمة فی الأدب الإسلامی المقارن*، ج ١، مصر: مطبعة عين شمس للدراسات والبحوث.
- مکی، محمود علی (١٩٩١)، *الملائح النبویة*، ط ١، مصر: الشركة المصرية العالمية للنشر - لونجمان.
- النبهانی، یوسف (١٩٢٠)، *المجموعة النبہانیة فی الملائح النبویة*، ج ١ و ٢ و ٣، بیروت: مطبعة المعارف والمطبعة الأدبية.
- النيسابوري، ابوالحسن مسلم بن الحجاج (١٣٧٤ق)، *صحيح مسلم*، ج ١ و ٣، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، ط ١، اسطنبول: المكتبة الإسلامية.
- الهيبي، أحمد فوزي (٢٠٠٥)، «المديح النبوي الأندلسي بين لسان الدين و ابن جابر»، *مجلة التراث العربي*، ج ٢٤ (٩٧)، ١٨٩-٢١١.

## References

### Quran

- Abu Zeid, A. (1987). *Badeiyat in Arabic Literature* (1st ed.). Beirut: Alam al-Kotob. [In Arabic].
- Al-Baghdadi, M. (n.d.). *Qasayed al-Vatariah*. Damascus: Mahayni Publication. [In Arabic].
- Al-Bar, A. (2012). *Nabhani Collection of Prophecies of Formalist Research* (Doctoral dissertation). University of Tlemcen, Tlemcen, Algérie. [In Arabic].
- Al-Baradei, Kh. (2006). The Image of the Great Messenger in the Mahjar Poetry. *Journal of Literary Situation*, 419, 27-37. [In Arabic].
- Al-Boussairi, M. (1995). *Al-Boussairi Poetry Collection* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmich. [In Arabic].
- Al-Bukhari, M. (n.d.). *Saheeh al-Bukhari* (Vols 1, 8). Egypt: Salafist Library. [In Arabic].
- Al-Hayb, A. (2005). Andalusian Prophetic Praise between Lisan al-Din and Ibn Jaber. *Arab Heritage Magazine*, 24(97), 189-211. [In Arabic].
- Al-Khefaji, A. (1991). *Literary Life after the Fall of Baghdad until the Modern Era*. Beirut: Dar al-Elm Lelmalaieen. [In Arabic].
- Al-Maqri, A. (1997). *Blowing the Good from the Wet Branch of Andalusia*. Beirut: Dar Sader [In Arabic].
- Al-Nabhani, Y. (1920). *Nabhani Group in Praise of the Prophet* (Vols. 1, 2, 3). Beirut: Almaaref and Aladabia Press. [In Arabic].
- Alnisaburi, A. (1955). *Sahih Muslim* (1st ed., Vols. 1 and 3). Istanbul: Islamic Library. [In Arabic].

- Al-Rabdawi, M. (1982). *Ibn Hojat al-Hamwi: The Poet and Critic* (1st ed.). Damascus: Dar Qutaibiya. [In Arabic].
- Al-Sabki, T. (1986). *Moeid al-Neam va Mobid al-Negam*. Beirut: The Institution of Cultural Book. [In Arabic].
- Amiri, J., & Nemati, F. (2012). Stupidity in Mamlukian Poetry. *Iranian Association of Arabic Language and Literature Journal*, 22, 25-46. [In Persian].
- Awadhin, I. (1994). *Muhammad to al-Busiri and Our Contemporary Poets*. Cairo: The Supreme Council of Islamic Affairs. [In Arabic].
- Brockelman, C. (1977). *History of Arabic Literature: An Investigation: Abdol-Halim Al-Najjar & Ramadhan Abdol-Tawab* (Vols. 5, 6). Egypt: Dar Al-Maarif. [In Arabic].
- Deif, Sh. (1994). *On Literary Criticism* (2nd ed.). Cairo: Dar el-Maaref. [In Arabic].
- Al-Fakhouri, H. (2005). *The History of Arabic Literature from Jahiliyyah to the Present*. Tehran: Toos.
- Ghanimi Hilal, M. (n.d.). *Layla and Majnun in Arabic Literature*, Cairo: Anglo Egyptian Library. [In Arabic].
- Hajjar, N. (2009). The Prophet's Character in the Old and the New Arabic Poetry. *Nizwa Journal*, No. 53. [In Arabic].
- Hamdaoui, J. (2012, May 25). Poetry of the Prophet's Praise in the Arabic Literature. Retrieved October 27, 2020, from *Al-Muthafaq Magazine*, No. 2131: <http://www.almothaqaf.com/qadaya2009/64377.html>. [In Arabic].
- Harirchi, F. (1990). In Light of Committed Poetry in Early Islam. *Journal of Studies in the Humanities*, 2(34), 85-93. [In Arabic].
- Hosseini, M. (2009). In Praise of the Prophet of Islam: From Narration to Reality. *Comparative Literature of Shahid Bahonar University of Kerman*, 1, 39-62. [In Persian].
- Ibn Kasir (1987). *The Beginning and The end* (2nd ed., Vol. 13) Beirut: Dar al-Ketab al-Elmiya. [In Arabic].
- Ibn al-Nabata al-Masri, J. (1905). *Ibn al-Nabata's Diwan*. Urbanization in Abdeen Press. [In Arabic].
- Ibn Manzor, A. (1956). *The Language of the Arabs* (Vol. I). Beirut: Dar Beirut and Dar Sader. [In Arabic].
- Ibn Taghori Bardi, Y. (1989). *The Bright Stars in the Kings of Egypt and Cairo* (Vol. 1). Damascus: Dar Revival of Arab Heritage. [In Arabic].
- Al-Isfahani, E. (1983) *The Diwan of al-Isfahani*. Mosul: University of Mosul Publication. [In Arabic].
- Khagani, M., & Azizipur, M. (2008). Prophetic Praise and Its Motives in the Mahjar Poetry. *Journal of the Iranian Scientific Society for the Arabic Language and Literature*, 4(9), 15-35. [In Arabic].
- Makki, M. (1991). *The Prophet's Praises*. Egypt: The Egyptian International Publishing Company-Longman. [In Arabic].
- Makki, T. (1994). *Introduction to Comparative Islamic Literature* (Vol. 1). Egypt: Ain Shams for Studies and Research. [In Arabic].
- Mubarak, Z. (1935). *The Prophet's Praises in the Arabic Literature* (1st ed.). Beirut: Publications of the Modern Library. [In Arabic].
- Pasha, O. (1989). *The History of Arabic Literature: Mamluk Era*. Beirut: Dar al-Fekr al-Moaser. [In Arabic].

- Rizq Selim, M. (1971). *Taqi al-Din ibn Hajja, Series of Arab Thought Geniuses* (1st ed.). Egypt: Dar Al-Maarif. [In Arabic].
- Salab al-Adfavi, A. (1914). *Happy Horoscope* (1st ed.). Egypt: Aesthetic Printing Press. [In Arabic].
- Salim Mohammed, M. (1996). *Prophetic Praises until the End of the Mamluk Era* (1st ed.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Sarbaz, H. (2004). Development and Evolution of Prophetic Praise in the Arabic Literature. *Journal of Studies in Humanities*, 10(1), 39-51. [In Arabic].
- Tahmasbi, A., & Ismailzadeh, H. (2010). A Comparative Study of Contemporary “Eulogies in Honor of the Prophet” and Those in the Period of Decadence. *Arabic Literature* (University of Tehran), 1 (2), 31-51. [In Persian].
- Al-Zarkeli, Kh. (n.d.). *Flags* (1st ed. Vol. 1). Egypt: Dar ol-Elm. [In Arabic].
- Zeiniwand, T. (2004). A Comparison between Hassan bin Thabet, al-Ansari, and al-Khaqani al-Sherwani in Terms of the Prophet’s Praise. *Journal of Studies in the Humanities*, 15(4), 77-94. [In Arabic].
- Zoghlood Salam, M. (1980). *Literature in the Mamluk Era* (Vol. 2). Egypt: Dar al Maarif. [In Arabic].